



مطالعات ایلات و عشایر

نشریه دانشگاه آزاد اسلامی

دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



از ایل افشار تا دشت مغان بازخوانی سیاست مذهبی نادرشاه در بستر ساختارهای عشایری

مهدی یاراحمدی^{۱*}، تهمنه مسلمیان فر^۲

^۱ دانش آموخته دکتری تخصصی تاریخ اسلام از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران، my19801218@gmail.com

^۲ دبیر آموزش و پرورش شهرستان بهمنی، کهگیلویه و بویراحمد، ایران، thmynhmslmyan@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۴/۰۵	نادرشاه افشار، به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ ایران، برخاسته از ایل افشار بود؛ ایلی که در دوران صفویه یکی از ارکان قدرت نظامی قزلباش و پاسداران مذهب تشیع به شمار می‌رفت. با این حال، نادر پس از به قدرت رسیدن و به ویژه در کنگره دشت مغان، سیاستی مذهبی متفاوت از پیشینیان صفوی خود در پیش گرفت. این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی پیوند میان خاستگاه ایلی نادر و تحولات مذهبی در عصر او می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ریشه‌های عشایری نادر و تجربه زیستی او در میان قبایل خراسان، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نگاه پراگماتیستی (عمل‌گرایانه) وی به مذهب داشته است. نادر که در دامان ایل افشار و با باورهای شیعی پرورش یافته بود، پس از رسیدن به سلطنت، کوشید تا با تعدیل شعایر مذهبی افراطی و پیشنهاد مذهب جعفری به عنوان رکن پنجم مذاهب اسلامی، نوعی وحدت سیاسی-مذهبی میان ایلات و قبایل شیعه و سنی ایجاد نماید. این تغییر رویکرد، نه تنها تلاشی برای کسب مشروعیت فرای ساختارهای سنتی صفوی، بلکه پاسخی به ضرورت‌های حکمرانی بر قلمرویی گسترده با تنوع عشایری بود. در نهایت، مقاله حاضر بر این نکته تأکید می‌ورزد که سیاست مذهبی نادر را نباید صرفاً یک اقدام الهیاتی، بلکه باید راهبردی برای انسجام‌بخشی به ساختارهای عشایری و نظامی ایران در قرن دوازدهم هجری دانست.

استناد: یاراحمدی، مهدی؛ مسلمیان فر، تهمنه (۱۴۰۴)، از ایل افشار تا دشت مغان؛ بازخوانی سیاست مذهبی نادرشاه در بستر ساختارهای عشایری، نشریه مطالعات ایلات و عشایر، ۱۴ (۲)، صص ۵۳-۴۳.

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، مطالعات ایلات و عشایر، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

عشایری» بازخوانی کند. ایلات و عشایر در تاریخ ایران همواره نیروی محرکه تغییرات سیاسی بوده‌اند. نادرشاه با درک این واقعیت که وحدت ملی در ایران آن روز جز از طریق ایجاد توازن میان ایلات شیعه و سنی امکان‌پذیر نیست، سیاست‌هایی را طرح‌ریزی کرد که در دشت مغان به اوج خود رسید. او به خوبی می‌دانست که اگر بخواهد یک امپراتوری پایدار بر پایه ارتش ایلپاتی بنا کند، باید مذهبی را ارائه دهد که به جای دوقطبی‌سازی، امکان همزیستی میان عناصر ایلپاتی مختلف را فراهم آورد.

این مقاله با تحلیل سیر تحول نادر از یک سرکرده‌ی ایلپاتی به یک پادشاه مصلح مذهبی، استدلال می‌کند که تصمیمات او در حوزه دین، نه یک انحراف شخصی، بلکه پاسخی راهبردی به اقتضات زیست‌بوم سیاسی-نظامی ایران بوده است. با واکاوی جایگاه ایل افشار در سپهر سیاسی عصر صفوی و نقش کوچ‌های اجباری در تغییرات جمعیتی مناطق مرزی، این نوشتار به دنبال تبیین این حقیقت است که «سیاست مذهبی» نادر، پیوندی ناگسستنی با «سیاست ایلپاتی» او داشته است. از این منظر، دشت مغان نه تنها یک گردهمایی برای تاج‌گذاری، بلکه نمادی از تلاش برای بازتعریف هویت ملی در سایه ساختارهای ایلپاتی است که تا پیش از آن، پیوند خود را با شریعت از طریق طریقت‌های صوفیانه صفوی تعریف می‌کردند. در نهایت، این تحقیق می‌کوشد تا با واکاوی این پیوند، افق‌های تازه‌ای در شناخت مدیریت مذهبی در ساختارهای ایلپاتی بگشاید.

پرسش بنیادین این است که:

- چگونه یک سردار برخاسته از بطن ایل حامی تشیع، به سمت نوعی رویکرد تکرگرایانه و

تاریخ ایران در قرن دوازدهم هجری، آستان تحولات بنیادینی بود که چهره سیاسی و اجتماعی کشور را دگرگون ساخت. در کانون این دگرگونی‌ها، ظهور نادرشاه افشار و سقوط سلسله صفویه قرار دارد؛ گذاری که نه تنها جابه‌جایی قدرت از یک خاندان به خاندانی دیگر، بلکه تغییر پارادایم در نحوه حکمرانی بر سرزمینی بود که قرن‌ها با هویت مذهبی شیعی و ساختار ایلپاتی قزلباش تعریف می‌شد. نادر شاه که از دل ایل افشار — یکی از هفت ایل اصلی تشکیل‌دهنده نهاد قزلباش — برخاسته بود، به خوبی با سازوکارهای قدرت در میان قبایل آشنایی داشت. او که در سنین جوانی در کسوت خدمتگزار به بزرگان ایل، به ویژه در منطقه کبکان، تجربیات گران‌بهایی از سیاست ایلپاتی و دفاع مرزی کسب کرده بود، در نهایت توانست با تکیه بر نبوغ نظامی خود و بهره‌گیری از توان ایلات خراسان، به سلطنت برسد.

آنچه در بررسی عصر افشاری اهمیت دوچندان می‌یابد، تضاد معنادار میان خاستگاه مذهبی نادر و سیاست‌های مذهبی اتخاذ شده از سوی اوست. او در خانواده‌ای پرورش یافت که به باورهای شیعی پایبند بود و این ریشه‌ها در نام‌گذاری فرزندان و تداوم زیارت بقاع متبرکه در اوایل حکومتش به وضوح دیده می‌شد. با این حال، با گذشت زمان و به ویژه در دوران اوج اقتدارش در دشت مغان، او سیاستی را در پیش گرفت که آشکارا از سنت‌های مذهبی صفویه فاصله می‌گرفت.

اهمیت این پژوهش در آن است که فراتر از نگاه‌های تک‌بعدی به تاریخ نادرشاه، تلاش می‌کند تا سیاست‌های مذهبی او را در بستری از «ساختارهای

میانجی‌گرانه در مذهب حرکت کرد. آیا این تغییر مسیر صرفاً یک ابزار سیاسی برای تحکیم قدرت در برابر عثمانی بود، یا ریشه در درک عمیق نادر از ساختار ایلپاتی و متکثر ایران داشت؟

زمینه‌سازی ایلی و عشایری

نادر شاه افشار را نمی‌توان بدون توجه به بستر ایلی و عشایری‌ای که در آن پرورش یافت، درک کرد. نگاهی به تاریخ دوران او نشان می‌دهد که او از تبار ایل افشار، یکی از طوایف شناخته‌شده قزلباش، برخاسته بود؛ طایفه‌ای که در ساختار سیاسی عصر صفوی نه فقط یک واحد اجتماعی، بلکه بخشی از شبکه قدرت نظامی و مذهبی به شمار می‌آمد. تصریح تواریخ بر این که نادر «پسر امام قلی بیگ قرق‌لوی افشار» بود و در جوانی به خدمت «بابا علی بیگ احمدلو رئیس ایل افشار» درآمد، از آن روایت دارد که مسیر شکل‌گیری شخصیت او را در پیوند مستقیم با نظام ایلی نشان می‌دهد. (مقتدر، ۱۳۳۹، ۱۱؛ پهلوان‌پور، ۱۳۹۳، ۸۵). در چنین چارچوبی، نادر نه در فضای شهری و دیوانی، بلکه در متن مناسبات ایلی، سلسله‌مراتب طایفه‌ای، وفاداری‌های خویشاوندی و الگوهای قدرت مبتنی بر رهبری عشیره‌ای رشد کرد. همین زمینه، بعدها در فهم نوع سیاست‌ورزی او و نیز شیوه مواجهه‌اش با مسئله مذهب اهمیت می‌یابد.

اهمیت ایل افشار تنها در خاستگاه نادر خلاصه نمی‌شود، بلکه در جایگاه تاریخی این طایفه در منظومه قزلباش نیز باید دیده شود. افشارها یکی از هفت طایفه سرشناس قزلباش بودند و همانند دیگر طوایف قزلباش، در تثبیت قدرت صفویان و رسمی شدن مذهب تشیع نقش داشتند. از این منظر، نادر محصول یک سنت ایلی است که هم کارکرد نظامی داشته و هم

در ساخت مشروعیت مذهبی-سیاسی صفویان دخیل بوده است. چنین پیوندی میان ایلات و دولت، نشان می‌دهد که نادر از درون ساختاری برخاست که وفاداری مذهبی و وفاداری ایلی در آن از هم جدا نبودند. بنابراین، ریشه‌های افشاری او صرفاً یک نسبت نسبی نیست، بلکه نشانه‌ای از تعلق به یک نظم تاریخی است، که در آن قدرت، دین و قبیله به‌طور درهم‌تنیده عمل می‌کردند.

در مورد افشارها در دوره پیشانادری یک رخداد تعیین‌کننده وجود دارد. شاه عباس کبیر چند تیره از ایل افشار را به منطقه کبکان کوچ داد، تا از خاک خراسان در برابر تاخت‌وتاز ازبک‌ها حفاظت شود. (مقتدر، ۱۳۳۹، ۱۰-۱۱). این اشاره، از منظر تاریخی، بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که ایلات در عصر صفوی نه صرفاً جمعیت‌های کوچ‌رو، بلکه ابزارهای امنیتی و مرزی دولت نیز بودند. کوچ دادن تیره‌های افشار به خراسان، نوعی سیاست مهندسی جمعیت و بهره‌گیری از ظرفیت عشایر برای دفاع از مرزها به شمار می‌رفت. در نتیجه، زیست ایلپاتی در مورد نادر نه فقط یک واقعیت فرهنگی، بلکه بخشی از تجربه سیاسی او در محیطی بود که دولت برای حفظ مرزهایش به نیروهای عشایری متکی بود. نادر در چنین زمینه‌ای رشد کرد و به‌تدریج آموخت که چگونه می‌توان از سازمان ایلی برای اعمال اقتدار نظامی و انتظامی بهره برد.

نکته مهم دیگر آن است که، جایگاه نادر را در امتداد همین ساختار ایلی-مرزی ترسیم می‌کند. او در سال ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان به پادشاهی رسید و با وجود این که از خاستگاه شیعی و افشاری برخاسته بود، «سیاست مذهبی متفاوتی با صفویه» در پیش

گرفت. (مقتدر، ۱۳۳۹، ۱۰-۱۱). این تفاوت، درک نادر از مناسبات قدرت را آشکار می‌سازد: او به جای تکیه صرف بر میراث مذهبی صفویه، به دنبال صورت‌بندی تازه‌ای از اقتدار بود، که بتواند بر تنوع ایل و مذهبی سرزمین ایران فائق آید. به بیان دیگر، سیاست مذهبی نادر را باید امتداد همان منطق ایل و دانست که در آن حفظ انسجام نیروهای پراکنده، مدیریت وفاداری‌ها و مهار تعارض‌های درونی، اهمیت بنیادین دارد. از این منظر، دشت مغان صرفاً مکان تاج‌گذاری نیست؛ بلکه نقطه‌ای است که در آن تجربه تاریخی ایلات، ضرورت‌های نظامی و بازتعریف مشروعیت سیاسی به هم می‌رسند.

سیاست مذهبی نادر در پیوند با عشایر

سیاست مذهبی نادرشاه را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک تغییر اعتقادی فهم کرد، بلکه باید آن را در پیوند با نیازهای سیاسی، نظامی و ایل و دید. نادر از آغاز با زمینه‌ای شیعی شناخته می‌شد، اما پس از رسیدن به قدرت، از سیاست مذهبی پیشین فاصله گرفت و در جهت کاهش تعصب مذهبی حرکت کرد. این تغییر، به‌ویژه در مجلس دشت مغان، با هدف ساختن نوعی مشروعیت تازه برای سلطنت او صورت گرفت؛ مشروعیتی که دیگر بر پایه‌ی صفوی‌گری و تشیع سیاسی استوار نبود، بلکه باید بر قدرت نظامی و ائتلاف‌های جدید تکیه می‌کرد. (مقتدر، غلامحسین، ۱۳۳۹، ۱۰ تا ۱۱؛ پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۸۵).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های این چرخش، شرایط پیچیده مذهبی و سیاسی ایران در قرن دوازدهم هجری بود. نادر به‌خوبی می‌دانست که استمرار تعصب مذهبی، نه تنها در داخل، بلکه در روابط با همسایگان نیز به زیان اوست. از این رو، سیاستی را در پیش

گرفت که هدف آن نزدیک‌سازی شیعه و سنی و کاهش مرزهای سخت مذهبی بود. این سیاست به‌عنوان تلاشی برای کاستن از اختلافات مذهبی با عثمانی، ازبکان و گورکانیان معرفی شد و حتی در پیوند با ایده‌ی وحدت جهان اسلام تحلیل گردید. (اکسورثی، مایکل، ۱۳۸۸؛ دالینی، جواد، ۱۳۹۸، ۱۵۷).

این سیاست مذهبی با ساختار نیروهای نادر نیز ارتباط مستقیم داشت. ارتش او از گروه‌های متنوع ایلاتی، قومی و مذهبی تشکیل شده بود و که در میان آنان، نیروهای سنی‌مذهب و ایل جایگاه مهمی داشتند. بنابراین، نادر نمی‌توانست بر همان الگوی صفوی که بر تشیع و قزلباشان استوار بود، تکیه کند. او ناچار بود برای حفظ انسجام سپاه و مدیریت نیروهای متنوع، از شدت تأکید بر تشیع بکاهد و با سیاستی منعطف‌تر، زمینه‌ی همراهی این گروه‌ها را فراهم کند. او به حمایت سپاهیان و نیروهای سنی‌مذهب نیاز داشت و به همین دلیل، برخی نمادهای شیعی را کم‌رنگ کرد، تا بتواند از نیروهای سنی‌مذهب مانند افغان‌ها و بلوچ‌ها نیز بهره گیرد. (مقتدر، غلامحسین، ۱۳۹۹، ۱۸۲؛ پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۹۷).

در همین راستا، توجه نادر به برخی نمادهای مذهبی اهل سنت نیز اهمیت دارد. او برای جلب نظر عشایر اهل سنت به زیارت قبر ابوحنیفه رفت؛ اقدامی که بیش از آنکه نشانه‌ی دگرگونی عمیق اعتقادی باشد، نوعی کنش سیاسی برای کسب مشروعیت در میان پیروان مذاهب دیگر بود. این رفتار نشان می‌دهد، که نادر از دین به‌عنوان ابزار سیاست استفاده می‌کرد و می‌کوشید از طریق نمادهای مذهبی، نیروهای متنوع جامعه و سپاه را در خدمت دولت جدید خود نگه

دارد. (ادریسی آیرمی، مهری، ۱۳۸۵، ۴۲؛ پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۹۷).

از سوی دیگر، سیاست مذهبی نادر را باید در نسبت با گسست او از میراث صفوی نیز دید. صفویان هویت سیاسی خود را بر تشیع استوار کرده بودند، اما نادر برای تثبیت قدرت خویش نیاز داشت این بنیان را متزلزل کند و شکل تازه‌ای از حکومت را سامان دهد. در این چارچوب، کاهش تعصب مذهبی هم‌زمان دو کارکرد داشت: از یک سو فاصله‌گذاری از مشروعیت صفوی، و از سوی دیگر، فراهم کردن امکان همگرایی نیروهای ایلی و قومی که پایه‌ی اصلی قدرت نادر را تشکیل می‌دادند. این نکته به نقش سپاه و نیروهای قومی-عشیره‌ای در دوره نادرى برجسته شده است. (رمضانی، روح‌الله، ۱۳۹۱، ۵۷؛ مقتدر، غلامحسین، ۱۳۹۹، ۱۸۲).

به این ترتیب، سیاست مذهبی نادر شاه بیش از آنکه برنامه‌ای اعتقادی باشد، یک راهبرد حکومتی بود. او می‌کوشید از طریق کاستن از تعصب مذهبی، هم برای کنترل شکاف‌های داخلی استفاده کند و هم ارتباط خود را با نیروهای عشیره‌ای و قومی مستحکم سازد. این سیاست در بستر نیاز به وحدت نیروهای مختلف و همچنین تقویت قدرت مرکزی شکل گرفت. در نتیجه، مذهب در دوره‌ی نادر نه یک امر صرفاً دینی، بلکه ابزاری برای سازمان‌دهی قدرت، مهار مخالفان و تنظیم رابطه با عشایر و سپاه بود.

ائتلاف ایلی - نظامی و نقش سیاست مذهبی در حفظ انسجام

تحلیل سیاست مذهبی نادرشاه، هنگامی معنا و انسجام بیشتری می‌یابد که در بستر سازوکارهای قدرت‌یابی او و به‌ویژه در نسبت با ائتلاف ایلی-نظامی

شکل‌گرفته پیرامون سلطنتش بررسی شود. نادر در وضعیتی به قدرت رسید که نظم صفوی از حیث مشروعیت و کارآمدی سیاسی تضعیف شده و ایران درگیر بحران‌های داخلی و فشارهای بیرونی بود. در چنین شرایطی، اتکای صرف بر دستگاه مشروعیت‌ساز صفوی که به‌طور تاریخی با تشیع رسمی پیوند خورده بود برای تثبیت نظم جدید کفایت نمی‌کرد. بنابراین، نادر ناگزیر شد هم در حوزه‌ی مشروعیت سیاسی و هم در حوزه‌ی سامان‌دهی نیروی قهریه، الگوی بدیلی را صورت‌بندی کند؛ الگویی که در آن، عنصر نظامی و پیوندهای ایلی جایگزین محوریت مشروعیت مذهبی صفوی می‌شد. (مقتدر، غلامحسین، ۱۳۳۹، ۱۰ تا ۱۱؛ پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۸۵).

خاستگاه ایلی نادر و جایگاه طایفه‌ی افشار به‌عنوان یکی از طوایف سرشناس قزلباش برجسته شده است. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که افشارها -- مانند دیگر طوایف قزلباش -- در ساختار نظامی-سیاسی صفوی نقش مؤثری داشته و در فرآیند رسمی شدن تشیع نیز از حامیان صفویان محسوب می‌شدند. در عین حال، تجربه‌ی جابه‌جایی و اسکان بخشی از این طایفه در خراسان برای مقابله با تهدیدهای بیرونی، نشان می‌دهد که پیوند «ایل/نظامی‌گری/مرزبانی» در بستر تاریخی پیش از نادر نیز وجود داشته است. نادر بر شانه‌ی چنین میراثی، قدرت خود را بر ظرفیت بسیج‌پذیری ایلی و سازمان‌دهی نظامی استوار کرد، اما هم‌زمان برای عبور از منطق صفوی‌گری، ناچار به بازتعریف رابطه‌ی مذهب و سیاست بود. (راوندی، مرتضی، ج ۸، ۱۴۱؛ مقتدر، غلامحسین، ۱۳۹۹، ۱۸۲).

نقطه‌ی عطف این بازتعریف، با اعلام سیاست مذهبی جدید پس از مجلس دشت مغان پیوند خورده است. دشت مغان صرفاً محل تاج‌گذاری نیست، بلکه عرصه‌ی نمایش و تثبیت نوعی «سنت مشروعیت» تازه معرفی می‌شود؛ سنتی که با سیاست مذهبی متفاوت نسبت به دوره‌ی صفوی همراه است. اهمیت این تغییر در آن است که نادر می‌کوشد از طریق تعدیل منازعه‌ی شیعه/ سنی و کاستن از تعصب مذهبی، هم مرزهای نزاع داخلی را کنترل کند و هم نسبت خود را با نیروهای بیرون از چارچوب صفوی تنظیم نماید. سیاست به‌مثابه اقدامی «بی‌سابقه» و دگرگون‌کننده‌ی روند مشروعیت‌سازی توصیف شده است. (اکسورثی، مایکل، ۱۳۸۸، ۲۲۵؛ پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۹۷).

با این حال، باید توجه داشت که سیاست مذهبی نادر در این روایت، بیش از آنکه از جنس اصلاح دینی باشد، از جنس راهبرد حکمرانی و ابزار مدیریت ائتلاف قدرت است. ارتش نادر از گروه‌های گوناگون عشایری، از جمله افغانه، کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و دیگر اقوام عمدتاً سنی‌مذهب تشکیل می‌شد و همین گروه‌ها از سیاست مذهبی او استقبال می‌کردند. این داده برای تحلیل نقش سیاست مذهبی در «حفظ انسجام» تعیین‌کننده است: در ائتلافی که اجزای آن از منظر هویتی، قومی و مذهبی متکثرند، برجسته‌سازی یک قرائت خاص مذهبی می‌تواند به واگرایی و شکنندگی نیروی نظامی بینجامد. از این رو، سیاست تقریب و کاهش حساسیت مذهبی، در عمل به صورت یک فناوری حکمرانی برای همبسته نگه داشتن سپاه و مدیریت وفاداری‌های ناهمگون عمل می‌کند. (ادریسی آیرمی، مهری، ۱۳۸۵، ۴۲؛ رضانی، روح‌الله، ۱۳۹۱، ۵۷).

در همین چارچوب است که اقدامات نمادین نادر معنا پیدا می‌کند. تغییر در مضامین مذهبی سکه‌ها و جایگزینی عبارات کم‌تنش‌تر اشاره دارد؛ تغییری که می‌توان آن را کوششی برای تولید نشانه‌های «فراقه‌ای» در عرصه‌ی عمومی دانست. همچنین اشاره به رفتارهایی چون زیارت قبر ابوحنیفه، به‌مثابه کنشی برای جلب نظر اهل سنت، نشان می‌دهد که نادر از نمادهای مذهبی در مقام ابزار سیاست‌ورزی استفاده می‌کرد. چنین کنش‌هایی را می‌توان در ذیل راهبردی عام‌تر قرار داد: کاهش برجستگی تمایزات مذهبی برای تسهیل ادغام نیروهای سنی‌مذهب در ساختار نظامی و پیشگیری از بروز شکاف‌های هویتی در درون ائتلاف ایلی-نظامی می‌باشد. (پهلوان پور، فاطمه، ۱۳۹۳، ۹۷؛ دالینی، جواد، ۱۳۹۸، ۱۵۷).

از سوی دیگر، برخی تفسیرها نیز مطرح می‌شود، که هدف سیاست تقریب را فراهم‌سازی امکان کنش بیرونی (از جمله در نسبت با عثمانی) می‌دانند. در این قرائت، متحدسازی مذاهب اسلامی صرفاً برنامه‌ای داخلی نیست، بلکه کارکرد ژئوپلیتیکی نیز دارد و می‌تواند به کاهش اصطکاک مذهبی در مواجهه با همسایگان و هموارسازی مسیر اقدام نظامی کمک کند. حتی اگر این هدف‌گذاری را به‌صورت کامل نپذیریم، نفس طرح چنین تبیین‌هایی نشان می‌دهد که سیاست مذهبی نادر در متن، در پیوند مستقیم با منطق جنگ و دولت‌سازی تحلیل می‌شود؛ یعنی همان جایی که مسئله‌ی «انسجام نیروهای نظامی» به یک ضرورت ساختاری تبدیل می‌گردد. (سوزنچی کاشانی، علی، شعبانی، رضا، ۱۳۹۳، ۸۸).

در جمع‌بندی، آنچه از تاریخ برمی‌آید این است که ائتلاف ایلی-نظامی نادرشاه بدون اتخاذ سیاست

مذهبی انعطاف‌پذیر نمی‌توانست به سطحی از ثبات برسد که برای استمرار کنش نظامی و استقرار سلطنت لازم بود. نادر با فاصله‌گذاری از تشیع سیاسی صفوی، در واقع دو هدف را هم‌زمان پی گرفت: نخست، بازسازی الگوی مشروعیت پساصفوی و رهایی از میراث مشروعیت ساز پیشین؛ و دوم، حفظ انسجام و وفاداری در سپاهی چندقومیتی و چندمذهبی که ستون اصلی اقتدار او را تشکیل می‌داد. بنابراین، در این روایت، سیاست مذهبی نه «علت» بلکه «ابزار» حفظ انسجام ائتلاف قدرت است.

جایگاه ایلات سنی مذهب در ارتش نادر

درک سیاست و قدرت نادر شاه بدون توجه به ساختار اجتماعی-نظامی سپاه او ممکن نیست. ارتش نادر نه یک نیروی منظم کاملاً بوروکراتیک به معنای دولت‌های مدرن بود و نه ادامه‌ی ساده‌ی ساختار قزلباشی صفوی. او برای ساختن قدرتی تازه، ناچار بود از نیروهای متکثر قومی و ایلی بهره‌گیرد؛ نیروهایی که بخش مهمی از آنان از میان ایلات و طوایف سنی مذهب می‌آمدند. اهمیت این گروه‌ها فقط در کمیت نبود، بلکه در کارکردشان به عنوان ستون‌های عملیاتی لشکر نادر بود. نادر توانست با تکیه بر این نیروها، از مرزهای قبیله‌ای و مذهبی عبور کند و ارتشی سیال، جنگ‌آور و تهاجمی بسازد؛ (مینورسکی، بی تا، ۹۸) ارتشی که در مقیاس زمان خود یکی از قدرتمندترین نیروهای نظامی آسیا به‌شمار می‌رفت.

دکتر رضا شعبانی محقق بزرگ دوره افشاری در تفسیر خود از نادرشاه، معمولاً بر این نکته تأکید دارد که اقتدار او برآمده از قدرت شمشیر، انضباط نظامی و فروریختن نظم صفوی بود. از این منظر، نادر با اتکا به نیروهای عشیره‌ای، به‌ویژه گروه‌هایی که

پیوندی با تشیع رسمی صفوی نداشتند، از همان ابتدا در حال ساختن نوعی دولت نظامی بود، که مبنای آن نه مشروعیت مذهبی سنتی، بلکه توان بسیج و غلبه در میدان جنگ بود. همین انتخاب، سبب شد که ایلات سنی مذهب در سپاه او از جایگاهی فراتر از نیروی کمکی برخوردار شوند. آنان نه حاشیه‌ی ارتش، بلکه جزو متن آن بودند؛ به‌ویژه در مناطقی که نادر نیاز داشت، از چابکی سواره‌نظام، آشنایی محلی و وفاداری ایلی بهره‌بردار.

در پژوهش‌ها تأکید می‌شود که در دوره نادر، ایران به‌طور کامل سلاح باروتی را پذیرفت و برای نخستین بار سواره‌نظام و پیاده‌نظام هر دو به‌طور جامع به تجهیزات جدید مجهز شدند. این تحول، وقتی در کنار ترکیب قومی ارتش قرار می‌گیرد، معنای دقیق‌تری می‌یابد. ایلات سنی مذهب تنها حاملان نیروی انسانی نبودند؛ آنان در فرآیند گذار ارتش از الگوهای کهن قبیله‌ای به ارتشی مجهزتر و منضبط‌تر نقش داشتند. جنگاوری ایلی، به‌ویژه در قالب سواره‌نظام سبک، همچنان برای عملیات سریع، تعقیب، غافلگیری و کنترل مناطق مرزی حیاتی بود. بنابراین، نادر از یک سو به فنون نوین جنگی تکیه می‌کرد و از سوی دیگر، از مهارت‌های جنگی ایلات بهره‌می‌برد. این تلفیق، راز کامیابی او در لشکرکشی‌های گسترده، از هند تا قفقاز و ماوراءالنهر، بود.

اهمیت ایلات سنی مذهب در ارتش نادر را باید در پیوند میان وفاداری نظامی و سازگاری مذهبی هم دید. (شعبانی، ۱۳۷۵: ۱۴۱ - ۱۳۵) در شرایطی که مشروعیت مذهبی صفویان مبتنی بر تشیع رسمی بود، نادر با کاهش تعصب مذهبی و نزدیک‌سازی ظاهری شیعه و سنی، در عمل زمینه را برای جذب نیروهای

می‌کرد، همین انعطاف و گشودگی نسبی نسبت به نیروهای غیرقزلباش و غیرشیعی بود. در عمل، این دگرگونی به نادر اجازه داد که هم نیروی لازم برای فتوحات خارجی را فراهم کند و هم پایه‌های اقتدار داخلی خود را بر نظامی‌گری استوار سازد.

در واقع قدرت ایلات سنی مذهب در ارتش نادرشاه فقط یک واقعیت عددی یا قومی نبود؛ آنان جزء سازنده‌ی پروژه‌ی دولت‌سازی نادر بودند. بدون این ایلات، نادر نمی‌توانست سپاهی چنان گسترده، متحرک و مؤثر بسازد. و بدون تعدیل سیاست مذهبی، نمی‌توانست وفاداری آنان را حفظ کند. از این رو، ارتش نادری را باید حاصل پیوند میان **نیروی ایلی، مصلحت مذهبی و دولت‌سازی نظامی** دانست؛ پیوندی که در آن، ایلات سنی مذهب نقشی تعیین‌کننده، و نه فرعی، داشتند.

نتیجه‌گیری

سیاست مذهبی نادرشاه را باید در چارچوب منطق «دولت‌سازی متکی بر ارتش» فهم کرد؛ منطقی که در آن، دین نه به مثابه سرچشمه اصلی مشروعیت، بلکه به عنوان ابزار تنظیم مناسبات قدرت، مهار تعارضات و تضمین کارکرد ماشین جنگی عمل می‌کرد. نادر در فضایی به قدرت رسید که میراث صفوی از یک سو تشیع را به هویت سیاسی دولت‌گروه زده بود و از سوی دیگر، کشور را در معرض شکاف‌های عمیق داخلی و منازعات پرهزینه خارجی قرار داده بود. او برای بازسازی اقتدار مرکزی، ناچار بود هم پایه‌های مشروعیت صفوی را تضعیف کند و هم یک ائتلاف گسترده از نیروهای ایلی و منطقه‌ای پدید آورد؛ ائتلافی که بخش قابل توجهی از آن را گروه‌های سنی مذهب تشکیل می‌دادند و بدون همراهی

سنی فراهم کرد. این سیاست، صرفاً مصلحت‌جویانه نبود؛ بلکه پاسخی مستقیم به نیازهای ارتش بود. او نمی‌توانست بر سپاهی متنوع و چندقومیتی فرمان براند، مگر آن‌که حساسیت‌های مذهبی آن را تعدیل کند. از این رو، سیاست مذهبی نادر را باید بخشی از منطق مدیریت ارتش دانست. وقتی نوشته می‌شود که او برخی شعائر شیعی را کم‌رنگ کرد یا به زیارت قبر ابوحنیفه رفت، این اقدامات را باید در نسبت با نیاز به جلب رضایت نیروهای سنی مذهب فهمید، نه صرفاً در سطح نمادهای دینی دانست.

از منظر تاریخ اجتماعی نظامی، ایلات سنی مذهب در ارتش نادر دو کارکرد هم‌زمان داشتند: نخست، تأمین نیروی رزمی وفادار و چابک؛ دوم، پشتیبانی از پروژه‌ی سیاسی نادر برای جایگزینی نظم صفوی (ن.ک. مینورسکی، بی تا، ۱۶۵) این دو کارکرد به هم وابسته بودند. نادر با پرداخت منظم مواجب، تأمین پوشاک و توجه شخصی به سربازان، نوعی رابطه‌ی پدرسالارانه و وفادارساز با آنان ایجاد کرد. همین وابستگی مالی و سازمانی، قدرت چانه‌زنی ایلات را بالا برد. در نتیجه، نادر ناگزیر بود در حوزه مذهب هم به آنان امتیاز بدهد. یعنی قدرت نظامی این گروه‌ها فقط در میدان جنگ نبود، بلکه در امکان تأثیرگذاری بر جهت‌گیری دولت نیز خود را نشان می‌داد.

از سوی دیگر، باید توجه کرد که اتکای نادر به ایلات سنی مذهب به معنای حذف کامل سایر نیروها نبود. او ساختاری ائتلافی بنا کرد که در آن گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، با وجود تفاوت‌ها، زیر فرمان واحد قرار می‌گرفتند (ن.ک. شعبانی، ۱۳۷۵: ۱۱۰). با این حال، آنچه ارتش نادری را از ارتش صفوی متمایز

آنان، امکان تداوم فتوحات و حتی حفظ نظم داخلی فراهم نمی‌شد.

از این منظر، تعدیل شعائر تفرقه‌زا، کاستن از برجستگی نمادهای مذهبی یک سویه و از سال علائم آشتی‌جویانه به سنت‌های اهل سنت، بیش از آنکه نشانه دگرگونی اعتقادی باشد، راهبردی برای کاهش اصطکاک درون ارتش و گسترش دامنه بسیج انسانی بود. نادر با این رویکرد، می‌کوشید هویت سیاسی جدیدی بسازد که بر «پیروزی نظامی، امنیت و کارآمدی» تکیه دارد و نه بر انحصار مذهبی. چنین سیاستی در کوتاه‌مدت توانست امکان هم‌افزایی نیروهای متنوع را فراهم کند، وفاداری عملیاتی را بالا ببرد و زمینه تمرکز منابع برای جنگ‌های بیرونی و تثبیت مرزها را ایجاد کند. به بیان دیگر، سیاست مذهبی او مکملی برای انضباط، سازماندهی و مدیریت ارتش چندقومیتی بود؛ ارتشی که وزن اصلی قدرت دولت را بر دوش می‌کشید و به همان میزان، بر تصمیم‌های کلان حکومت اثر می‌گذاشت.

با این حال، همین الگو در میان‌مدت و بلندمدت محدودیت‌های ساختاری خود را آشکار کرد. وقتی مشروعیت دینی به حاشیه رانده شود و سازوکارهای پایدار اداری-مالی جایگزین نشوند، دولت بیش از پیش به شخص پادشاه و اقتدار قهری ارتش وابسته می‌شود. در چنین وضعی، هر اختلال در توازن ائتلاف ایلی، هر کاهش در منابع مالی لازم برای پرداخت و تدارکات، و هر تزلزل در هیبت فرماندهی، می‌تواند کل نظم سیاسی را متغیوت کند. افزون بر آن، تعدیل مذهبی اگرچه می‌تواند شکاف‌های فرقه‌ای را موقتاً کاهش دهد، اما لزوماً به مصالحه نهادی و پایدار میان دولت و نیروهای اجتماعی حامل هویت مذهبی منجر

نمی‌شود؛ به‌ویژه اگر گروه‌های اثرگذار، این سیاست را نه به عنوان توافقی عمومی، بلکه به عنوان اراده از بالا و تابع ضرورت‌های جنگی تلقی کنند.

در نهایت، تجربه نادری نشان می‌دهد که «پراگماتیسم مذهبی» هنگامی بیشترین کارکرد را دارد که پشتوانه نهادی و سازوکارهای پایدار مدیریت تنوع را نیز به همراه داشته باشد. نادر توانست با پیوند زدن سیاست مذهبی به نیازهای ارتش، برای مدتی انسجام و قدرت بی‌سابقه‌ای تولید کند، اما چون این انسجام بیش از اندازه به شخصیت فرمانروا و منطق بسیج نظامی وابسته بود، پس از تضعیف مرکز فرماندهی و فرسایش منابع، ظرفیت بازتولید خود را از دست داد. بنابراین، سیاست مذهبی نادر را باید هم‌زمان موفقیت‌آمیز در کارکرد کوتاه‌مدت نظامی و ناکافی در ایجاد بنیان‌های پایدار دولت دانست.

منابع:

۱. ادریسی آریمی مهری، نقش ایالات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی سیاسی نادر، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۵.
۲. اکسورثی مایکل، ایران در عصر نادر، ترجمه سید امیر نیکویی و صادق زیباکلام، انتشارات روزانه، تهران، ۱۳۸۸.
۳. پهلوان پور فاطمه، تاریخ تشیع در ایران از زوال صفوی تا پایان زندیه، انتشارات شیعه شناسی، قم، ۱۳۹۲.
۴. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، ج ۲، اصفهان، بی تا.

۵. سوزنچی کاشانی علی، شعبانی رضا، تأثیر سیاست وقفی نادر شاه و علی شاه افشار بر کاهش ر شد موقوفات آستان قدس رضوی، پژوهش نامه تاریخ، بهار، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۳ .
۶. شعبانی رضا، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها (سمت) ، ۱۳۸۱ .
۷. شعبانی رضا، تاریخ اجتماعی ایران در دوره افشاریه، نشر قومس، چاپ دوم ، تهران، ۱۳۷۵.
۸. مقتدر غلامحسین، نبردهای بزرگ نادر، تابان، تهران، ۱۳۳۹.
۹. موسوی، دالینی، مضامین و شعائر مذهبی منقور بر سکه‌های افشاریه، مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۸ بهار، سال یازدهم، شماره ۴۰.
۱۰. مینورسکی ، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، بی نا، بی تا.





From the Afshar Tribe to the Moghan Plain; Rereading Nader Shah's Religious Policy in the Context of Nomadic Structures

Mehdi Yarahmadi¹ Tahmineh Muslimianfar²

¹ PhD in Islamic History from Islamic Azad University of Science and Research, Tehran, Iran' my19801218@gmail.com

² Teacher at the Department of Education, Bahmai County, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad, Iran.
thmynhmslmyan@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 2025/06/26	Nader Shah Afshar, as one of the most prominent figures in Iranian history, came from the Afshar tribe, a tribe that was considered one of the pillars of the Qizilbash military power and the guardians of the Shiite religion during the Safavid era. However, after coming to power, and especially at the Congress of the Plain of Moghan, Nader adopted a different religious policy from his Safavid predecessors. This article, relying on a descriptive-analytical method, examines the connection between Nader's tribal origin and religious developments in his era. The research findings show that Nader's nomadic roots and his life experience among the tribes of Khorasan played a decisive role in the formation of his pragmatic view of religion. Nader, who was raised in the Afshar tribe and with Shiite beliefs, after attaining the throne, tried to create a kind of political-religious unity between the Shiite and Sunni tribes and tribes by moderating extremist religious rituals and proposing the Ja'fari religion as the fifth pillar of Islamic religions. This change in approach was not only an attempt to gain legitimacy beyond traditional Safavid structures, but also a response to the necessities of governing a vast territory with nomadic diversity. Finally, this article emphasizes that Nader's religious policy should not be seen as a mere religious act, but rather as a strategy for integrating the nomadic and military structures of Iran in the 12th century AH.
Accepted: 2025/09/01	
Keywords Nader Shah Afshar Tribe Religious Politics Dasht-e-Moghan Clans and Tribes Jafari Religion	

Citation(APA): Yarahmadi, Mehdi, Muslimianfar, Tahmineh (2025), From the Afshar Tribe to the Moghan Plain; Rereading Nader Shah's Religious Policy in the Context of Nomadic Structures,14(2), pp 43-53.